

معنا شناسی تجربه دینی

ملک لوزاده بزنجانی عصمت

دانشجوی کارشناسی ارشد

دانشیار: مهدوی آزادبنی رمضان

esmatmalekloozadeh@yahoo.com

چکیده

مسئله تجربه نمودن برخی حوادث یکی از مباحث مهم کلامی است که در آثار متکلمان، فلاسفه و عرفا در مورد آن بحث می شود. این بحث به طور مستقل و صریح در آثار پیشینیان مطرح نبوده، و طرح و شکوفایی آن در دوره معاصر و بیشتر توسط روشنفکران دینی انجام شده است. دین، ابعاد و جنبه های گوناگونی دارد که می توان به بُعد عقیدتی، اخلاقی، فقهی، حقوقی، تجربی و... اشاره کرد. تعریف دقیق تجربه دینی به دلیل ابهام در معنای تجربه و دین مشکل است. هدف نویسنده در مقاله حاضر بیان چیستی و تعریف تجربه دینی و بررسی دیدگاه های مختلف در مورد ماهیت تجربه دینی است. در این رابطه نویسنده با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر عقل گرایی انتقادی مفهوم تجربه دینی را از طریق مراجعه به آثار فیلسوفان دین مورد بحث قرار خواهد داد. تاکید بر دیدگاه یکی از فیلسوفان دین معاصر ریچارد سویین برن از موارد مورد تاکید در این مقاله است.

کلید واژه: تجربه دینی، دین، سویین برن، تجربه

مقدمه و بیان مساله

تجربه دینی را می توان تجربه واقعه و حادثه ای دانست که شخص از سر می گذراند و نسبت به آن آگاه است، هر چند این تجربه از تجربه های متعارف و معمولی متفاوت است چرا که متعلق این تجربه موجودی مافوق طبیعی مانند خداوند یا چیزی مربوط به خداوند دانسته می شود. بنابراین تجربه دینی، تجربه ای معنوی است که اولاً متعلق

آن موجودی فوق طبیعی است و در محدوده دین صورت می گیرد و ثانیاً فاعل آن در توصیف حالات و تجارب خود از مفاهیم و تعبیر دینی استفاده می کند. مسئله وحی یکی از مباحث مهم کلامی است که هر چند در آثار متکلمان، فلاسفه و عرفا به آن اشاراتی شده است، اما این بحث به طور مستقل و صریح در آثار پیشینیان مطرح نبوده، بلکه طرح و شکوفایی آن را در دوره معاصر و بیشتر توسط روشنفکران دینی شاهد هستیم.

یکی از رویکردهایی که برخی اندیشمندان مسیحی غرب و به دنبال آن از سوی عده ای از دانشمندان مسلمان مطرح شد، نظریه تجربه دینی است. این نظریه که به عنوان یک نظریه جدید و نوآوری مدرن به شمار می آمد، باعث بروز چالش هایی در عرصه علم کلام و دین پژوهی شد؛ چراکه برخی از دانشمندان مسلمان نیز تحت تأثیر آن قرار گرفتند و بدون توجه به پیامدها و لوازم باطل آن، شیفته آموزه های آن شدند و از باورهای حق خویش دست شسته، به این نظریه دل بستند و به صراحت اعلام کردند وحی همان تجربه دینی است. از مهم ترین مسائل در «تجربه دینی» این است که آیا تجربه دینی می تواند قرینه ای برای اثبات متعلق خود باشد؟ آیا تجربه دینی حقانیت واقعیت های ادعا شده یا وجود متعلق و موضوع خود را اثبات کند؟ برخی از فیلسوفان دین، پاسخ سوال پیش گفته را مثبت می دانند و حجیت معرفت شناختی تجربه دینی را می پذیرند. این فیلسوفان، در واقع از ارزش قرینه ای تجربه دینی دفاع می کنند مانند ریچارد سویین برن، وینرایت، ارنست هاکنینگ، جلمان. از سوی دیگر، برخی از اندیشمندان، حجیت معرفت شناختی تجربه دینی را رد میکنند، ویلیام رو، والاس متسون از این دسته اند.

مفهوم تجربه

تجربه از لغاتی است که معنای آن دچار تغییر و تحول شده است. ابتدا به ریشه این لغت و سپس به معانی گوناگون و تحولات معنایی آن اشاره می شود. واژه تجربه در زبان فارسی که معادل واژه *experience* در زبان انگلیسی است، از اصطلاح لاتینی *experientia* گرفته شده که می توان آن را چنین معنا نمود: «آنچه برآمده از سیر و سیاحت در زندگی است» در این معنای عام تجربه به معنای «مجموعه ای گرد هم آمده از دانش که ناشی از مواجهه مستقیم با زندگی است» میباشد. (حدادی، ۱۳۸۴، ص ۳۶۵) این واژه در معانی گوناگون به کار رفته که به آنها اشاره می شود:

۱- این واژه در لغت به معنای آزمودن چیزی یا کسی یا فراگرفتن دانش یا هنری از راه عمل و فعالیت مکرر در متن زندگی و در برخورد با رخدادها و حوادث گوناگون و در معاشرت با انسان های مختلف است. این گونه تجربه حسی و همگانی است و از راه تکرار به دست می آید.

۲- این واژه در کاربرد خاص خود که وصف علوم طبیعی و اجتماعی قرار می گیرد و آنها را علوم تجربی می نامند شیوه ای خاص از تحصیل معرفت است که از فرضیه، مشاهده و آزمون تشکیل میشود. تجربه ها در اصطلاح منطقی قضایایی هستند که عقل به وسیله تکرار مشاهده حسی به یک حکم یقینی دست می یابد. در مباحث دینی و عرفانی این دو اصطلاح مورد نظر نیست. واژه تجربه حتی در مباحث عرفانی و دینی نیز دارای کاربردهای متعددی است.

برخی این واژه را برابر با پدیده های مرموزی می دانند که همراه با جادو، سحر و غیب گویی رخ می دهد. برخی دیگر برای این واژه دلالتی بر شنیدن صداها و دیدن مناظر دارا هستند.

۳- نوعی واکنش روانی یا احساس درونی همراه با عواطف. به طور نمونه احساسی که در حالت ترس یا بیماری به انسان دست میدهد، به عنوان تجربه او از ترس یا بیماری تلقی می شود. این نوع تجربه برخلاف معنای پیشین در لحظه رخ می دهد یعنی فرد در موقعیتی خاص چنین حالتی را در خود می یابد و آن حالت تجربه کاملی را تشکیل می دهد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴-۱۷۳)

براساس معنای سوم، واژه تجربه برای اشاره به زندگی درونی افراد به کار میرود که آن افراد از عواطف و احساسات درونی خودشان آگاه می شوند. پس این اصطلاح به جهان تجربه درونی در برابر جهان بیرونی و زندگی روزمره مربوط میشود. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۴-۱۷۳) کسی که تجربه ای را دریافت میکنند، اولاً آن واقعه همیشه برای او زنده و پویاست؛ دوما تجربه به انسان احساس همدلی میدهد. یعنی کسی که در متن واقعه ای حاضر بوده است احساس فرد مشابه خود را به خوبی درک می کند؛ سوماً تجربه، آزمایشی شخصی است. انسان به صورت انفرادی حالات تجربی را در درون خود می آزماید.

مفهوم دینی

قید «دینی» در واژه مرکب «تجربه دینی» یک قید احترازی است که به گروه خاصی از تجربه ها اشاره دارد و خارج از تجربه های دیگر است. درحقیقت نکته اولی که از قید ذکر شده استفاده می شود آن است که تجربه ای، دینی است که درباره دین باشد. ابتدا باید این نکته توضیح داده شود.

از واژه دین به صورت کلی و جدا از ترکیب مورد نظر «تجربه دینی»، تعاریف گوناگونی ارائه شده است. میرچالپایده در این باره میگوید: «شاید هیچ کلمه ای غیر دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود، ولی درواقع نمایانگر نگرش هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوتند، بلکه گاه مانع الجمع اند.» (خرمشاهی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۲)

برخی دین را به گونه ای تعریف کرده اند که هرگونه مکتب و آیینی را -هرچند الحادی یا اومانستی باشد- در بر می گیرد. «بعضی گفته اند که باور به خیر بنیادی انسان، یک دین است و نیز گفته اند که ایدئولوژی همچون کمونیسم هم یک دین است یا میتواند باشد؛ زیرا برای کسانی که به آن باور دارند، بالاترین ارزش را دارد.»

براین اساس، دین با ویژگی ایمان به خداوند به عنوان آفریدگار جهان شناخته می شود و دارای دو مصداق توحیدی و شرک آمیز است. و بعضی نیز دین را به گونه خاص تعریف نمودند که تنها شامل ادیان توحیدی می گردد. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۷) نکته قابل توجه اینکه مقصود از دین در واژه «تجربه دینی» معنای خاص آن (دین الهی)

نیست، بلکه ادیانی مانند هندوئیسم و بودیسم را نیز شامل می شود و تجربه های عرفانی در این ادیان نیز به نام تجربه های دینی نامیده میشود.

نکته دومی که از این قید استفاده شده است، مربوط به بحث توصیف تجربه دینی به وسیله فاعل آن است. « شرط اصلی دینی بودن تجربه این است که خود فاعل تجربه در توصیف پدیدارشناسی آن، از حدود و واژه های دینی استفاده کند.»

بنابراین تجربه، زمانی دینی است که غیر از تجربه های متعارف بوده و متعلق آن موجودی فوق طبیعی باشد. اگر واقعه تجربه خداوند یا تجلیات او باشد و به گونه ای در ارتباط با خداوند قرار گیرد یا خداوند به عنوان حقیقتی غایی رخ بنمایاند، تجربه دینی خواهد بود. همچنین در تجربه دینی لازم است که فاعل تجربه در توصیف آن از واژه های دینی استفاده کند. بنابراین تجربه، آنگاه دینی است که اولاً در حوزه و محدوده دین باشد و دوماً فاعل در توصیف حالات دینی خود از مفاهیم و تعبیر دینی بهره ببرد. (فعال، ۱۳۷۹، ص ۱۷۱)

مفهوم تجربه دینی

تجربه دینی به صورت های مختلفی تعریف شده است و تعریفی که همه موافق آن باشند، ارائه نشده است. « تجربه خدا»، «تجربه امر متعالی»، «خودنمایی خداوند در چیزی یا کاری»، «احساس حضور مستقیم خدا» و... بیان های مختلفی است که در تعریف تجربه دینی از سوی فیلسوفان بیان شده است.

ویلیام رو در مقاله ای تجربه دینی را این گونه تعریف میکند:

«تجربه ای است که شخص در آن، حضور مستقیم خدا را احساس می کند.»

ویلیام آلتون نیز در تعریف تجربه دینی می گوید:

«تجربه دینی به جامع ترین معنای آن، برهر تجربه ای اطلاق می شود که شخص در نسبت با حیات دینی خود دارد، از جمله بهجت، خوف و شوقی که او دریافت و محیط دینی دارد.»

گاتینگ نیز تجربه دینی را به «آگاهی بی واسطه از حضور خداوند» بیان میکند و براین باور است تجربه ذکر شده، نه تجربه دیداری و نه شنیداری است. او می گوید این تجربه بیشتر به صورت «تجربه موجودی که قدرتمند، خوب و مهربان است و همیشه به فکر ماست» بیان و توصیف می شود.

به هر حال با توجه به تعاریف متعدد از تجربه دینی شاید بتوان تعریف زیر را نسبتاً کامل دانست:

«تجربه دینی هر گونه تجربه ای است که هر انسانی در ارتباط با خدا می تواند داشته باشد.»

ماهیت تجربه دینی

درباره ماهیت و سرشت تجربه دینی در مجموع، سه دیدگاه مطرح شده است. در ابتدا کوتاه به مفاد این دیدگاه‌ها اشاره شده سپس دیدگاه سویین برن پیرامون تجربه دینی بررسی خواهد شد.

دیدگاه اول: تجربه دینی نوعی احساس است:

دیدگاه اول در این باره تجربه دینی را در دسته احساس و عاطفه صرف می‌داند و برای آن ارزش معرفتی دارا نیست ردولف اتو از فیلسوفانی است که که تحت تاثیر این دیدگاه قرار گرفته است و تجربه‌ها را در دسته احساسات می‌داند. او در مهم‌ترین اثرش به نام «مفهوم امر قدسی» که مفهوم امر مقدس را با امر مینوی توضیح می‌دهد، امر مینوی را نوعی تجربه و احساس غیر عقلانی و بی واسطه می‌داند که در سه نئ احساس خاص تجلی می‌یابد. این سه نوع احساس عبارتند از احساس وابستگی و تعلق، احساس خوف دینی و خشیت و مغلوبیت در برابر راز هیبت انگیز و احساس شوق ما به آن وجود متعالی که ما را مجذوب خود ساخته است. (otto, 1936)

دیدگاه دوم: تجربه دینی از دسته تجربه‌های ادراک حسی است:

دیدگاه دوم تجربه دینی را در دسته ادراک حسی می‌داند. ویلیام آلتون فیلسوف دین معاصر که از بیان‌گذاران این دیدگاه است، بر این باور است تجربه دینی و حسی با یکدیگر ساختار مشترکی دارند. به این معنا که همان‌طور که در ادراک حسی سه عنصر مدرک، مدرک و پدیدار (جلوه و ظاهری که شی برای شخص دارد) وجود دارد، متناظر با آن در تجربه دینی نیز با سه عنصر تجربه‌گر، متعلق تجربه (خداوند) و ظهور و تجلی خداوند برای شخص تجربه‌گر مواجه ایم.

درباره تفاوت این دو دیدگاه باید گفت کسانی که تجربه دینی را نوعی ادراک حسی می‌دانند، در واقع آن را درک و دریافتی معرفتی تلقی می‌کنند که تفاوت ماهوی با ادراکات دیگر و دریافت‌های ما ندارد، بلکه در اصل از سنخ همان‌ها است. اما طرفداران دیدگاه اول بر این باورند که این تجربه از دایره ادراک مفهومی و معرفتی بیرون است و در مقابل معرفت، به معنایی که در حوزه‌های علم، اخلاق و فلسفه معمول است به کار می‌رود (رحمتی، سال دوم، ص

(۳۰)

دیدگاه سوم: تجربه دینی ارائه نوعی تفسیر مابعدالطبیعی است:

دیدگاه سوم آن است که تجربه دینی، ارائه نوعی تفسیر مابعدالطبیعی است. پراود فوت از صاحبان این دیدگاه، تجربه دینی را به «تجربه‌ای که تجربه‌گر، آن را دینی می‌داند» تعریف می‌کند. توضیح آنکه از نظر او تجربه دینی تجربه ایست که صاحب آن بر این باور است که نمی‌توان از آن تفسیر طبیعت ارائه داد. تبیین طبیعت گروانه مقابل تبیین فوق طبیعی است. در تبیین طبیعت گروانه، تجربه صرفاً بر اساس عواملی طبیعی مانند عوامل روان‌شناختی، بیولوژیکی، فیزیکی و یا جامعه‌شناختی بیان می‌شود و بیرون از حوزه این امور علتی برای تجربه نمی‌توان یافت. اما

در بیان فوق طبیعی تجربه بر اساس علتی غیرطبیعی مانند موجودی مجرد بیان می شود. دینی بودن تجربه از دید فاعل تجربه به این معناست که فاعل تجربه تبیین طبیعت گروانه را نمی پذیرد و بر این باور است که تجربه اش تبیینی فوق طبیعی دارد. در حقیقت پراود فوت بر این باور است که هیچ تجربه دینی تفسیر نشده ای نداریم و هر تجربه ای با مقولات باوری و امور مافوق طبیعی تبیین می شود و باورها و اعمال دینی تفاسیری از تجربه اند. (یزدانی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۸)

دیدگاه سویین برن

سویین برن تجربه دینی را از دسته ادراک می داند. « من درباره چنین آگاهی از خدا به عنوان یک ادراک صحبت خواهم کرد» و بر همین اساس و با توجه به اینکه او تجربه دینی را در دسته ادراک می داند و آن را احساسات صرف تلقی نمی کند، برای آن ارزش واقع نمایی قایل است و می کوشد تا بر اساس اصولی که ابداع کرده است، ارزش واقع نمایی تجربه دینی را ثابت کند.

او تجربه دینی را چنین تعریف می کند:

«تجربه ای که به نظر فاعل شناسا (به نحو معرفت شناسی) چنین برسد که تجربه خدا یا هر امر مافوق طبیعی دیگر باشد که البته ممکن است شخصیتی مانند «مریم مقدس» یا «خداوند دریا» [در افسانه یونان]» و یا «بهشت»، یا «یک واقعیت ابدی و جاودانه فراسوی انسان» یا چیزی باشد که به همین اندازه اسرار آمیز بوده و توصیف آن سخت باشد.» (Swinburne, p. 296)

سویین برن در توضیح این تعریف، ویژگی اصلی تعریف خود را «آنچه در تجربه دینی برای فاعل شناسا، ظاهر می گردد» می داند.

انواع تجربه دینی

یکی از تقسیمات معروفی که به وسیله دیویس برای تجربه های دینی بیان شده است تقسیم آن به شش دسته تفسیری، شبه حسی، و حیانی، احیاگرانه، مینوی و عرفانی است. دیویس افزون بر توضیح هر یک از این اقسام، توان اثبات کنندگی هر یک را نیز بررسی می کند. ما به طور خلاصه این اقسام را توضیح می دهیم:

تجربه های تفسیری: گاهی صاحب تجربه، تجربه ای را دینی می شمارد، اما نه به خاطر ویژگی های غیرعادی خود تجربه، بلکه به این دلیل که او در پرتو یک چارچوب تفسیری دینی که از پیش در اختیار دارد به آن تجربه می نگرد؛ برای نمونه یک بیماری را به عنوان نتیجه گناهان قلبی قلمداد میکند. دیویس بر این باور است که این دسته تجربه های دینی به تنهایی توان اثبات کنندگی اندکی دارند. زیرا نتیجه یک چارچوب تفسیری پیشین هستند. البته این

مطلب بدان معنا نیست که این تجربه ها هیچ ارزش اثبات کنندگی ندارند بلکه می توانند با شواهد دیگر ترکیب شوند و دعاوی دینی را تایید کنند.

تجربه های شبه حسی: آن دسته از تجربه های دینی که یا عنصر اساسی آنها احساس ظاهر است یا مدرک مورد ادعا در آن تجربه ها، مدرکی است که معمولاً با یکی از حواس پنجگانه ادراک می شود. این تجربه ها شامل دیده ها و رویاها، نداها و صداها، بوها و مزه ها، احساس لمس شدن، گرمی، درد و احساس بالا رفتن از زمین (پرواز) هستند.

تجربه های وحیانی: منظور از وحی در اینجا اصطلاحی که در مورد انبیا به کار می رود نیست. بلکه محدوده کاربرد آن گسترده تر بوده و شامل آنچه را صاحبان تجربه رسیدن ناگهانی، الهام، روشن گری و بارقه بصیرت می نامند، است. دیویس نشانه های بارز تجربه های وحیانی را چنین برمی شمرد:

۱- معمولاً ناگهانی و کوتاه مدت هستند. اگرچه ممکن است پیامدهای آن باقی بماند.

۲- به نظر صاحب تجربه، معرفت ادعا شده جدید بدون واسطه به دست آمده است نه از راه استدلال یا ادراک حسی.

۳- فاعل تجربه نسبت به تجربه های وحیانی و آثار آن یقین دارد.

۴- معمولاً به نظر صاحب تجربه، معرفت ادعا شده جدید را عاملی بیرونی به او القا می کند.

۵- بیشتر ادعا می شود بصیرت های به دست آمده را در قالب الفاظ نمی توان بیان کرد. (Davis, p. 40)

تجربه های احیاگر: دیویس این قسم از تجربه را رایج ترین نوع تجربه دینی در میان مردم عادی می داند. این تجربه، تجربه ای است که به دنبال خود ایمان صاحب تجربه را زنده می کند و بر سلامت معنوی، اخلاقی، جسمانی یا روانی او می افزاید. بسیاری از مردم ایمان خود را از راه این تجربه ها به دست آورده یا تجدید می کنند. او یکی از انواع مهم تجربه های احیاگر را تجربه شفابخشی می داند.

تجربه های مینوی: اصطلاحات مینوی از ابتکارات رودلف اتو در کتاب مفهوم امر قدسی است. رودلف اتو این امر را اینگونه تعریف می کند: ترکیبی از خیر برین اخلاقی و امر اساسی تر دیگری که او امر مینوی می نامد. او امر مینوی را در سه نوع احساس بیان می کند: نخست احساس وابستگی و تعلق کامل در برابر او، دوم خوفی دینی و هیبت انگیز که به هنگام رویت خدا، انسان را به لرزه درمی آورد، و سوم شوق انسان نسبت به آن وجود متعالی که انسان را کشان کشان تا پیشگاه او می برد و او را بی تاب می کند. (Davis p.59-65)

تجربه های عرفانی: آن دسته از تجربه های دینی هستند که دارای ویژگی های زیر هستند:

۱- احساس درک واقعیتی غایی

۲- احساس رهایی از محدودیت های مکان و زمان و خود فردی

۳- احساس و مشاهده وحدت و اتحاد

۴- بهجت و آرامش (Davis p.79)

بنابراین تجربه ای عرفانی است که شخص عارف در سفر روحانی به مطلق میرسد و از تیرگی ها و تاریکی های پهنه زمان و مکان آزاد می شود و به نوعی شهود وحدت عرفانی و یگانگی متعالی دست می یابد و درنهایت به دوستی و عشق و سلامت برسد.

تقریر برهان تجربه دینی از دیدگاه سویین برن

سویین برن با بیان دو اصل مهم به نام های اصل زودباوری و گواهی، تقریر خاصی از برهان تجربه دینی ارائه می کند. در حقیقت این دو اصل مقدمات برهان او را تشکیل می دهند. درواقع می توان از هریک از دو اصل زودباوری و گواهی، یک برهان و در مجموع دو برهان را استخراج کرد که هریک را بررسی خواهیم کرد.

- برهان اول (اثبات حجیت تجربه دینی برای صاحب تجربه)

براساس تبیینی که سویین برن از اصل زودباوری بیان می دارد، میتوان برهان تجربه دینی را این گونه تقریر کرد: مقدمه اول: ما حضور خداوند را ادراک نموده ایم.

مقدمه دوم: در صورت نبود ملاحظات خاص، آنچه به نظر شخص می رسد که آن را ادراک می کند، احتمالاً همان گونه است. (اصل زودباوری)

نتیجه: تجربه ما از خدا مطابق واقع است.

همان طور که ملاحظه می کنیم براساس این برهان تجربه دینی برای شخص صاحب تجربه حجت است و صاحب تجربه می تواند از تجربه دینی، باور وجود خدا را موجه بداند.

- برهان دوم (اثبات حجیت تجربه دینی برای فاقدین این تجربه)

سویین برن بر اساس اصل گواهی نتیجه می گیرد که تجربه های دینی دیگران برای افرادی که آن تجربه ها را نداشته اند، حجت است، پس اعتقاد به وجود خدا را برای آنها نیز موجه می سازد. برهان ذکر شده به این شرح است:

مقدمه اول: انسان های زیادی واجد تجربه دینی بوده و هستند.

مقدمه دوم: در بسیاری از این موارد قرینه ای برخلاف تجربه گزارش شده در دست نداریم.

مقدمه سوم: تجربه های دیگران همان گونه که آنها گزارش کرده اند، رخ داده است. (اصل گواهی)

نتیجه: باور به مفاد این تجربه ها برای غیرصاحبان تجربه موجه است.

بررسی چالش ها

طبعاً هر برهانی با چالش ها و اشکالاتی مواجه است. سویین برن خود به بررسی چالش هایی که برهان تجربه دینی با آن روبرو است می پردازد. دیویس در این باره می گوید: «سویین برن بهتر از اکثر نویسندگان پیشین چالش های دیدگاهش را پیش بینی کرده و پاسخ داده است»

دیویس خود این چالش ها را به سه دسته تقسیم می کند:

چالش های مربوط به توصیف، صاحب تجربه و متعلق تجربه.

۱_ چالش ناسازگاری و تعارض تجربه های دینی:

اولین اشکال مهمی که نسبت به برهان تجربه دینی بیان شده است آن است که تجربه های دینی عموماً با یکدیگر ناسازگار و متعارضند. منظور از ناسازگاری و تعارض، ناسازگاری در مقام توصیف است. این نوع ناسازگاری به چند شکل دیده میشود:

الف) ناسازگاری های درونی:

منظور از ناسازگاری های درونی، آن است که میان روابط درونی یک تجربه، تعارض موجود است. به عبارتی دیگر توصیفی که از یک تجربه صورت گرفته است، منسجم نیست و برخلاف قانون و قاعده است. حال ممکن است توصیف صاحب تجربه برخلاف یک قانون و قاعده طبیعی باشد. مانند تجربه کسی که ادعا می کند ناگهان گربه ای به سگ تبدیل شد و یا ممکن است توصیف صاحب تجربه برخلاف یک قانون و قاعده منطقی باشد. مانند تجربه کسی که ادعا می کند یک مربع را دایره دیده است. این نوع ناسازگاری، ناسازگاری درونی منطقی نامیده می شود و گاهی نیز ممکن است تجربه مورد نظر امتناع وقوعی داشته باشد، که ناسازگاری درونی غیر منطقی نامیده میشود. برای نمونه من در خواب وقایع و ماجراهایی را در شیراز می بینم، ولی چون بیدار میشوم خود را در رختخواب در تهران می یابم. در این نمونه قوانین طبیعی در خواب نقض نشده است، بلکه در انتقال آنی از شیراز به تهران یا برعکس، بدون پیمودن فاصله ها بین آنها، نقض بین آنها، نقض قانون وجود دارد. (فعالی، ۱۳۷۹، ص ۴۴۶)

دیویس بر این باور است ادعای ناسازگاری درونی نسبت به تجربه دینی به ندرت رخ داده است، اما از اهمیت خاصی برخوردار است. برای نمونه ادعا شده است که مفهوم سنتی یهودی - مسیحی - از خدا دچار ناسازگاری درونی است. به این معنا که علم نامحدود با تغییرناپذیری و اختیار و یا قدرت نامحدود با بی مسئولیتی در برابر گناه جمع نمی شود. (Davis p.142)

(ب) ناسازگای های بیرونی:

ناسازگاری بیرونی عبارتست از نبود انسجام و هماهنگی در نسبت و روابطی که تجربه با بیرون از خود دارد. این نوع ناسازگاری خود به چند شکل دیده می شود.

گاهی ممکن است بین تجربه های مختلف از واقعیت غایی ناسازگاری در کار باشد. مثل اینکه پیروان هر آیینی واقعیت غایی راد برای خود به شکلی تجربه می کند.

گاهی نیز ممکن است میان تجربه با سایر دانش ها و باورهای موجود ناسازگاری در کار باشد. سویین برن برای این نوع ناسازگاری از نمونه های زیر استفاده می کند:

«مثل اینکه شما ادعا کنید که مردی به قد بیست فوتی را در حالی که از ماشین فضایی در حال خارج شدن بود را مشاهده کرده ای، ادعای شما از یک امر غیر احتمالی پیشین برخوردار است»

گاهی نیز ممکن است میان تجربه و رفتار واقعی فرد صاحب تجربه تعارض و ناسازگاری وجود داشته باشد. دیویس در توضیح این چالش می گوید:

«اگر کسی ادعا کند که یک مار کبرا را در گوشه اتاق خواب دیده است، در این صورت ما از او انتظار خواهیم داشت که از آن نقطه دوری کند، نشانه های ترس در او ظاهر شود، ترتیبی دهد که مارکبرا از آنجا برود و به همین ترتیب. خواه تجربه اش واقع نما باشد و خواه نباشد... حال اگر به آرامی و با خونسردی به سوی همان اتاق برود، ما نتیجه خواهیم گرفت که یا او واقعا به نظرش نرسیده که یک مار کبرا آنجا هست، یا به دلیلی نامعلوم برای بی اعتنایی در ظاهر در اختیار دارد» (Davis p.143)

۲_ چالش شرایط غیر قابل اعتماد:

یکی از چالش هایی که برهان های تجربه دینی با آن مواجه هستند، چالش شرایط غیرقابل اعتماد است. به این معنا که تجربه مورد نظر در شرایطی روی داده است که آن شرایط قرینه و شاهد بر آن است که تجربه مورد نظر قابل اعتماد نیست.

اما به نظر نمی رسد که این چالش نمی تواند برهان تجربه دینی را متزلزل کند. سویین برن بر این باور است:

«بیشتر تجربه های دینی در معرض چنان آزمون هایی قرار نمی گیرند. تجربه های دینی تحت تاثیر داروها یا در شرایطی که شاهد قاطع بر غیر قابل اعتماد بودن تجربه دینی در آن شرایط داریم صورت نمی گیرند»

«اکثر تجربه های دینی توسط انسان هایی رخ می دهند که دعاوی ادراکی قابل اطمینانی دارند و تحت تاثیر هیچ دارویی نبوده اند.» (Swinburne, p.315)

دیویس نیز همین نظر سویین برن را تایید میکند:

«از آنجا که اکثریت قاطع صاحبان تجربه دینی به اندازه بقیه مردم در دعاوی ادراکی خود، قابل اعتمادند، این چالش در برابر برهان های تجربه دینی موفق نیست.»

۳- چالش عدم معرفت نسبت به علت حقیقی تجربه:

سویین برن در توضیح این چالش می گوید:

«شخصی ممکن است ادعا کند به احتمال بسیار قوی X موجود نبوده است و با این ادعا تجربه X را به چالش بکشد و یا ادعا کند اگر هم X موجود بوده است، وجود X علت تجربه فاعل شناسا نبوده است»

بنابراین همان طور که از عبارات سویین برن معلوم است و خود ایشان هم تصریح کرده است، در حقیقت ما با دو چالش مواجه هستیم. چالش اول عبارت است از ادعای عدم وجود متعلق تجربه و چالش دوم ادعای عدم علیت آنچه که علت تجربه دانسته شده است.

چالش اول را در تجربه های دینی می توان اینگونه بیان کرد که «به احتمال بسیار زیاد خداوند (متعلق تجربه) موجود نبوده است و بنابراین فاعل شناسا نمی توانسته است او را ادراک کرده باشد» و چالش دوم در برابر تجربه های دینی این است که «احتمال دارد خداوند علت تجربه مورد ادعا نباشد و احتمالاً شیء دیگری علت تجربه فاعل شناسا بوده است.»

راه حل های سویین برن:

پیرامون چالش نوع اول (ادعای عدم وجود متعلق تجربه) سویین برن در مجموع به سه نکته اشاره می کند:

اولاً: ادعای عدم وجود متعلق تجربه نیازمند شاهد زمینه ای قوی است. برای نمونه اگر فرض کنیم که من در لندن جان را دیده ام، اگر بر اساس شاهد زمینه ای به احتمال زیاد جان قبل از تجربه من مرده باشد، این شاهد می تواند تجربه من را به چالش بکشد. اما در صورتی که مدعی عدم وجود متعلق تجربه نتواند چنین شهادتی بیاورد، تجربه من همچنان سالم خواهد ماند. نظر سویین برن آن است که «در این موارد شواهد زمینه ای برای اینکه احتمال عدم وجود X را قوی سازد کافی نیست.»

دوماً: سویین برن براین باور است روش های متعددی وجود دارد که به وسیله آنها مدعی این چالش می تواند عدم وجود متعلق تجربه را ثابت نماید. مانند آزمایش تجربه دیگران. به این معنا که ببینیم وقتی کسی مدعی تجربه ای است، آیا دیگران نیز که در همان مکان حضور داشته اند، دارای این تجربه بوده اند؟ او براین باور است اگر نتیجه آزمایش منفی بود، یعنی اگر دیگران که از شرایط عمومی تجربه برخوردارند، شیء مورد نظر را تجربه نکرده باشند، طبیعتاً این تجربه به چالش کشیده می شود. «اگر اکثر مشاهده کنندگان که در موقعیت مناسبی بوده اند و از اندام های حسی سالم و تصورات درست برخوردار بودند، نتوانند X را مشاهده کنند، احتمال وجود X ضعیف خواهد بود.»

سوما: سویین برن در نهایت نتیجه می‌گیرد که این مدعی این چالش است که باید ادعای خود را مبنی بر عدم وجود متعلق تجربه ثابت نماید و سپس کسی که ادعا می‌کند خدایی نیست تا متعلق تجربه واقع شود باید ادعای خود را ثابت نماید. که در این صورت ادعای تجربه حضور خداوند به چالش کشیده می‌شود. «بنابراین برای اینکه این چالش کارایی داشته باشد، شما باید ثابت کنی که به احتمال بسیار زیاد خداوندی موجود نیست و بار استدلال بر دوش ملحد است.»

پیرامون چالش دوم (ادعای عدم علیت آنچه که علت تجربه دانسته شده است) سویین برن در مجموع به دو نکته اشاره میکنند:

اولاً: سویین برن بر این باور است که یکی از روش‌های روشن و ساده‌ای که به وسیله آن می‌توان این چالش را اثبات کرد، این است که «نشان داده شود (احتمالاً) شیء دیگری علت تجربه بوده است... به گونه‌ای که مثلاً نشان دهیم در هیچ مرحله‌ای از تجربه X موجود نبوده است.»

دوماً: سویین برن مدعی است در مورد این چالش باید بین تجربه‌هایی که تجربه حضور خداوند است با تجربه‌های دینی دیگر (مثل تجربه مریم مقدس و...) فرق گذاشت. چرا که پیرامون تجربه‌هایی که تجربه حضور خداوند است، این چالش قابل اعمال نیست. به این دلیل که خداوند حاضر مطلق است و تمام رخدادها و رویدادهای جهان وابسته به تدبیر اوست، بنابراین هر تجربه‌ای که مفاد آن حضور خداوند است، علیت خداوند در این تجربه غیر قابل انکار است. چرا که او در همه جا حاضر است. «بنابراین هر تجربه‌ای که به نظر برسد تجربه خداوند است، واقعی خواهد بود و تجربه خداوند خواهد بود.»

اما در تجربه‌های دیگر (مانند تجربه مریم مقدس) از آنجایی که مریم مقدس حضور مطلق ندارد و تدبیر تمام حوادث عالم در اختیار او نیست، نسبت به چالش ذکر شده آسیب‌پذیر است. حتی سویین برن این حکم را به چالش قبلی هم نسبت می‌دهد و می‌گوید این تجربه‌ها نسبت به چالش قبلی نیز تا حدودی آسیب‌پذیرند و به همین دلیل یعنی به دلیل مواجه بودن این تجربه‌ها با این چالش تجربه حضور خداوند از قدرت اثبات‌کنندگی بالاتری برخوردار است. (Swinburne, p.321)

نتیجه

محوریت تبیین حقیقت دین نزد متفکران قرن هجدهم، به ویژه در آلمان، از یک سو به نتایج و تبعات جنبش پروتستان و آرای موسس آن، یعنی مارتین لوتر بازمی‌گردد و از سوی دیگر، تحت تاثیر فضای منورالفکر آن قرن و نتایج و دست آوردهای شگفت‌انگیز علوم تجربی و تحولات سیاسی، ادبی و فرهنگی آن عصر قرار دارد. سویین برن برای اثبات واقع‌نمایی و ارزش معرفتی تجربه دینی به اصولی استناد کرد. وی فیلسوفی خدا باور است و با توجه به فضای شکاکیت حاکم بر جهان غرب و برای اثبات ارزش تجارب دینی در اثبات متعلق خویش به این اصول توسل می‌جوید. "اصل آسان باوری" و "اصل گواهی" که او برای اثبات واقع‌نمایی تجارب دینی به آنها استناد می‌نماید، از منظر معرفت‌شناسی مورد نقد می‌باشد و نمی‌تواند مشکل ذهن و عین را حل کند. بنابراین "اصل آسان باوری" یک اصل بدیهی اولیه آن گونه که سویین برن مدعی آن است، نخواهد بود. همچنین مشکل معرفت‌شناختی ادراکات و تجارب انسانی را که فضای شکاکیت در غرب گریبان‌گیر آن است، حل نخواهد شد.

اما آنچه درباره‌ی نظریه‌ی سوئین برن در پایان می‌توان اظهار کرد آن است که تجربه‌ی دینی در شرایطی خاص، شرایطی که توسط سوئین برن نیز مطرح شد، فقط می‌تواند شاهدی قوی برای فاعل شناسا (تجربه‌کننده) باشد و برای دیگران فقط این احتمال وجود خواهد داشت که متعلق تجربه‌ی شخص تجربه‌کننده تحقق داشته باشد. این مطلب با توجه به تجربه‌های دینی متفاوتی که حتی در میان پیروان یک دین به چشم می‌خورد، بیشتر معلوم می‌شود. کافی است که تجربه‌ی دینی خاصی را که محی‌الدین ابن عربی از عده‌ای از عرفا نقل می‌کند مد نظر قرار دهیم. عارفانی که شیعیان را به صورت یکی از حیوانات می‌بینند. این تجربه، و تجربه‌های دیگری از این قبیل، نشان می‌دهد که پیش‌فرض‌ها چه مقدار در برخی از تجربه‌های دینی تأثیرگذار هستند. بنابراین در استنتاج وجود موجودی خارجی از آنها، حتی توسط شخص تجربه‌کننده، باید دقت بیشتری صورت پذیرد.

منابع

- الیاده، میرچا، (۱۳۷۴)، فرهنگ دین، بهاءالدین خرمشاهی، تهران، طرح نو
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم، نشر هاجر
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم، نشر هاجر
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۶)، درآمدی بر کلام جدید، چاپ سوم، قم، نشر هاجر
- رحمتی، ان شالله، سال دوم، "معانی هرگز اندر حرف ناید اطلاعات حکمت و معرفت"، نقد و نظر، ص ۳۰
- فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۹، "مکاشفه یا تجربه عرفانی"، نقد و نظر، شماره سوم و چهارم، ص ۱۷۱
- فعالی، محمد تقی، ۱۳۷۹، "تجربه دینی و مکاشفه عرفانی"، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۴۴۶
- فوت، پراود، ۱۳۷۷، تجربه دینی، ترجمه عباس یزدانی، قم، موسسه فرهنگی طه، ص ۲۴۸
- مک کراث، آلیستر، (۱۳۸۴)، درسنامه الهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم: انتشارات ادیان
- Franks Davis, the evidential force of religious experience, oxford, p 40
- Franks, Davis, the evidential force of religious experience, oxford, p 59-65
- Franks, Davis, the evidential force of religious experience, oxford, p 79
- Franks, Davis, the evidential force of religious experience, oxford, p 141
- Franks, Davis, the evidential force of religious experience, oxford, p 142
- Rodalf, otto, the idea of the holy, tr. J. w. Harvey ondon: out, 1936
- Richard, Swinburne, the existence of god, second edition oxford, p 296
- Richard, Swinburne, the existence of god, second edition, oxford, p 315
- Richard, Swinburne, the existence of god, second edition, oxford, p 320-321